



بحران عراق و چشم انداز آن

از ۱۰ اکتبر ۲۰۲۱ که پنجمین دوره انتخاباتی پارلمان عراق بعد از سرنگونی صدام حسین برگزار شد، بحران چندین و چند ساله عراق وارد مرحله تازه ای از منازعات درونی شد. به رغم اینکه انتخابات فوق به منظور کاهش تلاطمات سیاسی و حل بحران حکومتی عراق هفت ماه زودتر از موعد مقرر برگزار شد، اما این امر نه تنها کمکی به کاهش تنش و تعدیل بحران سیاسی موجود در عراق نکرد، بلکه با مشخص شدن نتایج انتخابات، بحران تشدید شد و دور تازه ای از منازعات سیاسی میان گروه های رقیب بالا گرفت. تا جاییکه با گذشت بیش از ۹ ماه هنوز بحران انتخاب نخست وزیر جدید عراق به صورت لاینحل باقی مانده است.

انتخابات ۱۰ اکتبر نتایج نسبتاً متفاوتی با دوره های قبل داشت. اولین نتیجه این انتخابات، تحریم گسترده آن از طرف توده های مردم عراق بود. به رغم تلاش وافری که گروه های در قدرت جهت تشویق مردم برای حضور در پای صندوق های رای انجام دادند، به دلیل بی اعتمادی مردم نسبت به سران دزد و فاسد احزاب این کشور و نیز مخالفت آنان با ساختار نظام سیاسی حاکم بر عراق، این دور از انتخابات نسبت به دوره های قبل با تحریم گسترده تری همراه شد. بر اساس اعلام نظر "کمیساریای عالی مستقل انتخابات عراق" از تعداد ۲۵ میلیون نفر واجد شرایط حق رای، فقط ۹ میلیون ۷۷ هزار نفر، یعنی معادل ۴۱ درصد در انتخابات شرکت کردند که از این میزان هم به گفته "احمد الساعدی" یکی از نامزدهای ائتلاف نیروهای حکومت ملی عراق به رهبری عمار حکیم، ده درصد آرای مآخوذه رای باطله بوده اند.

دومین نتیجه انتخابات، پیروزی نسبی ائتلاف السائرون به رهبری مقتدا صدر و شکست فاحش گروه های وابسته به جمهوری اسلامی ایران بود. نتیجه ای که برای جمهوری اسلامی و احزاب هوادار آن خوشایند نبود و لذا از همان آغاز با اعتراض ائتلاف فتح به رهبری هادی العامری و دیگر گروه های شبه نظامی همچون کتائب حزب الله همراه شد. روندی که در تداوم خود به مداخله آشکار جمهوری اسلامی و صف آرای نیروهای وابسته به آن در مقابل مقتدا صدر برای معرفی نخست وزیر مورد نظر او و تشکیل کابینه جدید منتهی شد. بحرانی که نقطه آغاز آن نه انتخابات کنونی، بلکه به دو دهه پیش باز می گردد که بعد از سرنگونی صدام یک نظام سیاسی قبیله ای، عشیرتی و دینی بر سرنوشته مردم عراق حاکم شد.

در صفحه ۲

کابینه رئیسی و بسط ارتجاع در تمام سطوح جامعه

ندارد. مجازات تأخیر در این دگرگونی، سیر قهقرائی و عقبگردی است که جامعه ایران از جهات مختلف با آن مواجه است و به ویژه در طول چندین سال اخیر ابعاد فاجعه باری به خود گرفته است.

آنچه در طول یک سال گذشته نیز در ایران گذشت در ادامه سال های پیش از آن، تصویری کاملی از این سیر قهقرائی و فجایی است که نظم حاکم به بار آورده و مردم ایران با آن ها

در صفحه ۳

در ایران امروز کمتر کسی را می توان یافت که توهمی به بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در چهارچوب نظم موجود داشته باشد. بحران های عمیق که بازتاب تشدید تضادهای آشتی ناپذیر جامعه ایران اند، تمام ارکان نظم پوسیده حاکم را فراگرفته اند. جامعه ای که در چنگال این تضادها و بحران های علاج ناپذیر گرفتار باشد، در بن بست به سر می برد و راه دیگری برای خروج از این بن بست و انحطاط جز در هم شکستن و دگرگونی نظم حاکم وجود

برجان مرگ آفرینان آتش اندازیم

اعلام خبر دردناک خودسوزی ۸ کارگر در ظرف کمتر از ۷۰ روز که به سرعت در شبکه های اجتماعی انعکاس یافت، بار دیگر اذهان جامعه را متوجه وضعیت معیشتی وخامت بار کارگران ساخت. کارگرانی که ستون اصلی جامعه و آفریننده انواع کالاها و نعمات اند و به احاد جامعه جان و زندگی می بخشند اما خود در زیر چرخ های سنگین استثمار و ستم بی حوصله، له لورده می شوند، نمی توانند مخارج خود و خانواده را تأمین کنند و به زندگی ادامه دهند و برای رهایی از رنج و درد، آتش برجان خویش می افکنند و جان می بازند. همه چیز از اوست، تمام ویلاها، ساختمان ها، خانه ها، باغ ها، پوشیدنی ها، نوشیدنی ها، خوراکی ها، هواپیماها، قطارها، اتوبوس ها، اتومبیل ها، تمام لوازم خانگی، استخرها، پارک ها و اماکن و وسایل تفریحی همه و همه آفریده دست و مغز اوست، او اما از آنچه خود آفریده محروم و چنان در فشار و فقر است که مرگ را بر این " زندگی " ترجیح می دهد، بنزین به روی خود می ریزد و کبریت می کشد!

در صفحه ۸

کارنامه سراسر جنایت، وحشی گری و بی حقوقی "حقوق بشر اسلامی"

جریان قتل های زنجیره ای حکم ربودن و قتل پیروز دوانی را داده بود. اما به رغم اعتراف یکی از دستگیرشدگان در مورد نقش وی در قتل پیروز دوانی، حتا یک بار هم بازخواست نشد. محسنی ازدهای همچنین به دلیل پرتاب کردن دو قنداق به سمت عیسی سحرخیز و گاز گرفتن او در نشست هفتگی هیات نظارت بر مطبوعات (زمانی که وی به عنوان نماینده قوه قضاییه در آن جلسات شرکت می کرد) به عنوان یک هیولای وحشی از قدیم الایام حتا در درون حاکمیت معروف شده بود.

او از زمانی که به ریاست قوه قضاییه رسید، وحشی گری و جنایت در این دستگاه سرکوب رژیم را نیز شدت بخشید. حال همین فرد که امروز ردای "قاضی القضاة جمهوری اسلامی" را بر تن کرده از حقوق بشر اسلامی و دفاع از

در صفحه ۵

محسنی ازدهای رئیس قوه قضاییه در مراسم هفتمین دوره اعطای جایزه حقوق بشر اسلامی در روز سه شنبه ۱۱ مرداد با بیان این که "برماست که حقوق بشر اسلامی و انسانی که می خواهیم از حق او دفاع کنیم را تبیین کنیم"، گفت: "اسلام برای آزاداندیشی و صلح و صفا و آباد دنیا و آخرت انسان ها ارزش قائل است اما امروز دارند اسلام و مسلمین را با اقداماتی غیر از این معرفی می کنند. اسلام را خشن معرفی می کنند، بدترین جنایت را انجام می دهند اما اسلام را تروریست معرفی می کنند و وظیفه ما معرفی درست اسلام است."

محسنی ازدهای رئیس قوه قضاییه و منصوب خامنه ای که از "آزاداندیشی و صلح و صفا" صحبت می کند، همچون ابراهیم رئیسی جلاد است که دست اش به خون بسیاری آلوده است. او همان کسی است که سال ها پیش در

بحران عراق و چشم انداز آن

پس از سرنگونی صدام حسین که با تهاجم نظامی ارتش آمریکا و متحدانش در سال ۲۰۰۳ صورت گرفت، در پی تبانی آشکار و پنهان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی یک قانون اساسی ارتجاعی که تامین کننده منافع آمریکا، جمهوری اسلامی و سران قبیله ای، عشیرتی و دینی حاکم بر عراق است، تنظیم شد. طبق قانون اساسی جدید، معرفی رئیس جمهور به نمایندگان احزاب کرد، ریاست مجلس به نیروهای سنی مذهب و نخست وزیر به شیعیان واگذار شده است. در واقع بحران قدرتی که هم اکنون سرپای عراق را فرا گرفته است، ریشه در همین نظام سیاسی قبیله ای - عشیرتی دارد که آشکارا بر ضد منافع توده های مردم عراق تنظیم شده است. بحرانی که هر بار پس از هر انتخابات پارلمانی برای انتخاب نخست وزیر و تشکیل کابینه به نزاعی ناعلاج میان سران فاسد احزاب و کشورهای حامی آنان تبدیل می شود. این بحران از سال ۲۰۱۰ که نوری المالکی عنصر وابسته به جمهوری اسلامی نخست وزیر عراق شد، به دلیل اقدامات سرکوبگرانه او علیه مردم سنی مذهب عراق به طرز آشکاری تشدید شد. تا جایی که به پایان نخست وزیری زود هنگام مالکی منجر شد. با انتخابات ۲۰۱۴ و روی کار آمدن حیدر العبادی، اگرچه اوضاع آشفته عراق نسبت به دوره مالکی کمی تعدیل یافت، اما از شدت بحران سیاسی این کشور کاسته نشد. در انتخابات ۲۰۱۸، علاوه بر تشدید کلی بحران موجود در عراق، نزاع میان مقتدا صدر و دیگر گروه های شیعه وابسته به جمهوری اسلامی هم مزید بر علت شد. تا جاییکه معرفی و انتخاب نخست وزیر جدید به مدت ۹ ماه به درازا کشید. در انتخابات ۱۰ اکتبر ۲۰۲۱ نیز که نتایج آن با پیروزی نسبی مقتدا صدر نسبت به گروه های رقیب همراه بود، بحران عراق باز هم پیچیده تر شد. طی بیش از ۹ ماهی که از انتخابات دوره پنجم گذشته است، نزاع میان مقتدا صدر و نیروهای شیعه وابسته به جمهوری اسلامی بر سر معرفی نخست وزیر جدید آنچنان بالا گرفته است که تلاش ها برای برگزاری انتخابات مجدد جهت جلوگیری از خطر وقوع یک جنگ داخلی افزایش یافته است.

همان طور که اشاره شد به رغم حضور ۴۰ درصدی مردم در انتخابات اخیر عراق، ائتلاف السائرون به رهبری مقتدا صدر با کسب ۷۳ کرسی به عنوان بزرگترین گروه پارلمانی این کشور به مجلس راه یافت و طبق قوانین عراق مسئولیت معرفی نخست وزیر و تشکیل کابینه به همین ائتلاف واگذار شد. اما پیشبرد این مسیر قانونی برای صدر میسر نشد و او در انجام این امر عملاً با کارشکنی و سنگ اندازی نمایندگان طرفدار جمهوری اسلامی در پارلمان عراق مواجه شد.

به رغم اینکه مقتدا صدر توافق احزاب کرد و جریانات سنی مذهب عراق را برای معرفی و انتخاب نخست وزیر مورد نظر خود به دست آورده بود، اما از آنجایی که او در سال های اخیر سیاستی خلاف سیاست جمهوری اسلامی در عراق پیشه کرده است و جمهوری اسلامی هم

هرگز حاضر به واگذاری قدرت اجرایی عراق به جریان های غیر همسو با خود نیست، از این رو تمام اقدامات صدر برای انتخاب نخست وزیر مورد نظر او با مانع نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی مواجه می شد. تا جاییکه طی ماه های گذشته در تمامی فراخوان هایی که مجد الحلبوسی ریاست مجلس عراق برای تشکیل جلسات مجلس می داد، نمایندگان "چهارچوب هماهنگی" متشکل از "ائتلاف فتح" به رهبری هادی عامری، "ائتلاف دولت قانون" به رهبری نوری المالکی و دیگر جریان های شیعه مخالف ائتلاف صدر با در پیش گرفتن سیاست عدم حضور آگاهانه در مجلس (آبسترکسیون)، مجلس را از حد نصاب دو سوم نمایندگان خالی می کردند و بدین وسیله عملاً مانع تشکیل جلسات مجلس برای انتخاب نخست وزیر جدید می شدند. در پی اجرای سیاست "چهارچوب هماهنگی" مبنی بر از حد نصاب انداختن مجلس، سرانجام مقتدا صدر در ۲۳ خرداد ۱۴۰۱ از ۷۳ نماینده ائتلاف خود خواست که استعفا دهند و آن ها نیز چنین کردند. با استعفای جمعی نمایندگان ائتلاف صدر و پذیرش فوری این استعفا از سوی رئیس مجلس عراق، توازن نیرو به نفع گروه های شیعه طرفدار جمهوری اسلامی چرخش کرد و بدین سان مسئولیت معرفی نخست وزیر جدید به "چهارچوب هماهنگی" محول شد. و آنان نیز با معرفی "محمد شیاع السوداني" عنصر وابسته به نوری المالکی در مسیر انتخاب نخست وزیر جدید عراق خیز برداشتند.

با معرفی محمد سودانی، کاندیدای ائتلاف "چهارچوب هماهنگی" که مورد تایید جمهوری اسلامی هم بود، دو سوی معادله موافق و مخالف انتخاب نخست وزیر جدید بهم خورد و اینبار مقتدا صدر و جریانات همسو با او در طرف مقابل و مخالفت شدید با محمد سودانی قرار گرفتند. مقتدا صدر که دیگر نیرویی در مجلس عراق نداشت به لشکرکشی خیابانی روی آورد. ابتدا در یک نمایش خیابانی چند صد هزار نفر از نیروهای وفادار به خود را به کف خیابان های بغداد کشاند و دو هفته پس از این نمایش قدرت در روز چهارشنبه ۵ مرداد ماه جاری با بسیج نیروهایش به سمت منطقه ممنوعه سبز بغداد پارلمان عراق را هم تسخیر کرد.

درست در روزی که قرار بود پارلمان عراق برای انتخاب نخست وزیری محمد سودانی تشکیل جلسه دهد، هزاران نفر از نیروهای صدر با عبور از دیوار منطقه سبز بغداد وارد پارلمان عراق شدند. اگرچه در غروب همان روز نیروهای صدر به دستور او، مجلس را ترک کردند اما دو روز بعد مجدداً وارد پارلمان شدند و با اعلام اینکه تا رسیدن به خواست هایشان در مجلس مستقر خواهند بود، مانع بازگشایی و تشکیل جلسات پارلمان شدند. با وضعیت پیش آمده رئیس مجلس عراق هم دستور تعلیق پارلمان را تا اطلاع ثانوی صادر کرد. با تعطیلی موقت جلسات مجلس عراق، اگرچه صدر یک گام به پیشبرد استراتژی جدید خود نزدیک شد، اما بحران عراق وارد مرحله ای حاد و تا حدودی غیر قابل پیش بینی شد.

پیام و استراتژی مقتدا صدر در این مرحله از بحران عراق، انحلال پارلمان و انجام انتخابات مجدد است. اگر چه او قبلاً بارها بر تغییر نظام سیاسی عشیرتی، قبیله ای و دینی حاکم بر عراق، خروج همه نیروهای خارجی، خلع سلاح نیروهای شبه نظامی و ادغام آنها در ارتش عراق تاکید داشته است، ولی در این مرحله فعلاً خواست خود را روی دو مطالبه انحلال پارلمان و انجام انتخابات جدید متمرکز کرده است. این استراتژی مقتدا صدر اگرچه تا این لحظه با چراغ سبز کشورهای غربی مواجه شده و حتا حمایت مصطفی الکاظمی، نخست وزیر موقت عراق و محمد حلبوسی، رئیس مجلس عراق را به همراه داشته است، اما در ابتدا با واکنش تند نوری المالکی و دیگر نیروهای مخالف صدر که جملگی طرفدار جمهوری اسلامی ایران هستند، مواجه شد.

همزمان با تسخیر پارلمان عراق و طرح مطالبات مقتدا صدر، شدت واکنش نوری المالکی، ائتلاف "چهارچوب هماهنگی" و شبه نظامیان حشد الشعبی تا بدان حد بالا بود که نشانه های کم و بیش آشکاری از شعله ور شدن یک جنگ داخلی در عراق قوت گرفت. اما با موضع گیری مصطفی الکاظمی و دعوت او از همه نیروهای عراق به آرامش و بیان اینکه "هزار روز گفتگو بهتر از یک روز جنگ است" و چراغ سبزی که آمریکا، فرانسه و اتحادیه اروپا نسبت به اهداف مقتدا صدر و اعتراضات خیابانی مجموعه طرفداران او نشان دادند، فتیله آتش خشم نوری المالکی و "چهارچوب هماهنگی" کمی پایین کشیده شد. ابتدا هادی العامری، رهبر ائتلاف فتح و رئیس فراکسیون حشد الشعبی از طرح مذاکره و گفتگو با مقتدا صدر استقبال کرد و برای رسیدن به توافق خواهان مذاکره و همکاری "چهارچوب هماهنگی" با جریان صدر شد. پس از او، جریان حکمت ملی، به رهبری عمار حکیم نیز از مذاکره با صدر استقبال کرد. الکاظمی و محمد حلبوسی، نخست وزیر و رئیس مجلس عراق نیز دست کم تا لحظه کنونی از روی آوری همه گروه ها به مذاکره بر سر توافق برای انجام انتخابات مجدد برای برون رفت از بحران بی دولتی عراق، حمایت کردند.

آنچه مسلم است بحران عراق عمیق تر از آن است که با انتخابات مجدد رفع و رجوع شود. اگر انتخابات راه حل بحران عراق بود، دست کم در پی پنج دور انتخاباتی که تاکنون صورت گرفته است، بحران عراق می بایست کمی تعدیل می شد. اما واقعیت نشان داده است که با انجام هر انتخاباتی نه تنها از شدت بحران کاسته نشده است، بلکه بحران موجود تشدید و دامنه منازعات گروه های حاکم افزایش یافته است. پوشیده نیست، بحران عراق که تا کنون به صورت لاینحل باقی مانده است، ریشه در نظام سیاسی عراق دارد که نحوه تقسیم قدرت در این کشور نه بر مبنای منافع توده های مردم که اساساً بر مبنای تامین منافع سران احزاب فاسد حاکم بر عراق و کشورهای منطقه و جهان تنظیم شده است. در چنین وضعیتی روشن است آنچه این بحران را به مرحله لاینحل کنونی رسانده است همانا تضاد منافع گروه های حاکم بر عراق و تضاد منافع کشورهای منطقه و جهان است که هر کدام با داشتن نیروهای شبه نظامی وابسته به

کابینه رئیسی و بسط ارتجاع در تمام سطوح جامعه

دست‌به‌گریبان بوده‌اند.

یک سال پیش یک جلاذ بی‌رحم به نام رئیسی که مستقیماً در کشتار هزاران انسان در ایران نقش داشته، در رأس دستگاه اجرایی رژیم قرار گرفت. همین یک فاکت به تنهایی کافی بود که به آشکارترین شکل ممکن اوج انحطاط و پوسیدگی یک نظم، نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و رژیم سیاسی پاسدار آن را به نمایش بگذارد. طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران شخصیتی مناسب‌تر و برجسته‌تر از یک جلاذ برای نمایندگی خود نداشت. اما وی از آن‌رو شایسته این نمایندگی بود که وظیفه داشت در شرایطی که میلیون‌ها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران به نبردی مستقیم برای سرنگونی نظم حاکم به پا خاسته‌اند با ادامه و تشدید سرکوب و اختناق، برای حفظ نظم ارتجاعی موجود تلاش کند. رئیسی جز این هیچ وظیفه دیگری نداشت. بنابراین پوشیده نبود که اگر نبرد کارگران و زحمتکشان علیه طبقه حاکم بر ایران و نظم سیاسی پاسداران آن هنوز قدرت آن را نیافته باشد که این نظم ارتجاعی و پوسیده را براندازد، آنچه باقی خواهد ماند، وخیم‌تر شدن شرایط زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی توده‌های مردم ایران همراه با تشدید روند انحطاط جامعه و واپس‌گرایی خواهد بود.

نظری کوتاه به عملکرد ارتجاع و فاجعه‌آفرینی جمهوری اسلامی در این یک سال دوره زمامداری رئیسی، این واقعیت را به وضوح نشان می‌دهد.

به دلایلی که در بالا به آن اشاره شد، رئیسی وظیفه‌های جز تشدید ارتجاع سیاسی در تمام جهات، تشدید وخامت وضعیت مادی و معیشتی، اجتماعی و سیاسی مردم ایران نداشت. با این وجود از آنجائی که پاسداران نظم الهی، جملگی آدم‌های شیادی هستند، او در رأس دستگاه اجرایی یک‌مشت و عده‌های پوشالی عریض و طویل هم در مورد بهبود اوضاع، تحویل مردم داد. از جمله این‌که وعده داد فقر را به سرعت ریشه‌کن خواهد کرد. فقر مطلق نباید به سال ۱۴۰۱ برسد و دولت امکانات کافی برای ریشه‌کن کردن فقر مطلق را دارد. رئیسی ادعا کرد: سالی یک‌میلیون مسکن برای مستأجران خواهد ساخت. بارونق بخش تولید، ۴ میلیون شغل ایجاد خواهد کرد. هزینه‌های سلامت و درمان را کاهش خواهد داد. حقوق کارگران را متناسب با تورم افزایش خواهد داد. تورم در سال نخست زمامداری وی نصف و سپس تکریمی خواهد شد. آسیب‌های وارد شده به مردم به دلیل کرونا جبران می‌گردد و مشکل همه افشار جامعه حل خواهد شد. البته مردم ایران که شیادی تمام سران دولت پاسدار حاکمیت خدا را بر روی زمین تجربه کرده بودند، دچار این توهم

نشندند که گویا این وعده‌ها تحقق خواهد یافت، آن‌ها می‌دانستند که در واقعیت، وضع در تمام عرصه‌ها بدتر و وخیم‌تر خواهد شد و چنین نیز شد. چراکه حتی تحقق جزئی و ناچیز یکی از این وعده‌ها لاقلاً نیاز به تعدیل بحران اقتصادی رکود-تورمی داشت. بحرانی که در تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی جزئی جدائی‌ناپذیر از نظام سرمایه‌داری ایران بوده و طبقه حاکم به‌وضوح نشان داده است که راه‌حلی برای آن ندارد. رئیسی هم در این یک سال جز این کاری نکرد که این بحران را عمیق‌تر کند. رکود اقتصادی اکنون به نقطه‌ای رسیده که بسیاری از کارخانه‌ها و طرح‌های عمرانی تعطیل شده و یا در ظرفیتی پائین به حیات خود ادامه می‌دهند. بورس به‌عنوان یک شاخص مهم اوضاع اقتصادی پی‌درپی فرومی‌ریزد. تعدادی از بانک‌ها با بدهی‌های کلان، در آستانه ورشکستگی قرار دارند. دولت با وخیم‌ترین بحران مالی روبه‌روست. هم‌زمان تورم چنان افسارگسیخته که تاکنون بی‌سابقه است. عواقب فاجعه‌بار این تشدید بحران اقتصادی برکسی پوشیده نیست.

با عمیق‌تر شدن بحران رکود - تورمی، بر ابعاد میلیونی ارتش بیکاران بازم افزوده شد. در یک سال گذشته، صدها هزار کارگر بیکار شدند و صدها هزار جوانی که به بازار کار سرازیر شدند، به اردوی بیکاران پیوستند. آمار رسمی می‌گوید در یک سال گذشته، نرخ بیکاری از ۸/۸ درصد در بهار ۱۴۰۰ به ۹/۲ درصد در بهار ۱۴۰۱ افزایش یافت. به عبارتی حتی بر طبق گزارش مرکز آمار، نمتنها چیزی از تعداد بیکاران کاسته نشد، بلکه از تعداد شاغلان نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر کاسته شد. مرکز آمار ایران البته این را هم افزوده است که نزدیک به ۱۰ درصد جمعیت شاغل در ایران در این مدت دارای «اشتغال ناقص» بوده‌اند.

این آمار در شرایطی انتشار می‌یابد که در طول همین یک سال، صدها هزار تن کار خود را از دست دادند و شاید تنها رقم بسیار کوچکی از حدود ۸۰۰ هزار جوانی که هر سال به بازار کار وارد می‌شوند، موفق به یافتن کاری شدند. مرکز آمار می‌گوید جمعیت فعال ۱۵ ساله و بیشتر ۲۵ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر است که از این تعداد ۵/۲۳ میلیون نفر شاغل با همان معیار کذائی یک ساعت کار در هفته و ۲/۳ میلیون نفر بیکار هستند.

آمار واقعی بیکاران که ابعاد واقعی رکود را بازتاب می‌دهد آن چیزی نیست که مرکز آمار ارائه می‌دهد. بر طبق گزارش همین مرکز آمار، بیش از ۶۳ میلیون نفر از جمعیت کشور در رده سنی ۱۵ ساله و بیشتر در سن کار قرار دارند، برخی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از کل جمعیت جوان در سن کار ۷/۱۶ میلیون نفری ایران، بیش از ۳/۶ میلیون نفر غیر شاغل و غیر محصل هستند که این نرخ به ۳۸ درصد می‌رسد. اگر فقط همین رقم را با تعداد بیکاران رسماً اعلام شده در نظر بگیریم، تعدادی بیکاران لاقلاً ۵/۸ میلیون خواهد بود. در واقعیت آمار بیکاران در ایران با عمیق‌تر شدن بحران از ده میلیون نیز فراتر رفته است. این آمار به‌وضوح عمق رکود اقتصادی را در ایران نشان می‌دهد.

رکودی که به آن اشاره شد، با تورم افسارگسیخته همراه بود. رئیسی ادعا کرده بود که در سال نخست زمام داریش نرخ تورم را به نصف کاهش خواهد داد و در سال‌های بعد این نرخ تکریمی خواهد شد. اما در این یک سال آنچه که رخ داد، خلاف این ادعا بود. ارزش پول کشور بار دیگر شدیداً دچار کاهش شد و بهای کالاها پی‌درپی افزایش یافت.

در نتیجه کاهش ارزش پول، نرخ برابری ریال در مقابل دلار آمریکا تنها از ابتدای سال جاری ۲۵ درصد از ارزش خود را از دست داد.

آخرین آمارهای رسمی دولتی حاکی است که در یک سال گذشته نه‌فقط از نرخ تورم چیزی کاسته نشد، بلکه برعکس افزوده شد. مرکز آمار می‌گوید: تورم نقطه‌ای در تیر ۱۴۰۱ به ۵۴ درصد رسید و تورم متوسط ۱۲ ماهه ۵/۴۰ درصد است. در همین حال تورم نقطه‌ای خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها نیز در تیر ۱۴۰۱ در مقایسه با تیر ۱۴۰۰، ۱۴۰۰ درصد اعلام گردید که حدوداً دو برابر است.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که به‌ویژه در پی حذف دلار ترجیحی به‌عنوان بخشی از سیاست اقتصادی نئولیبرال که در همان حال منبعی برای جبران کسری بودجه دولت بود و افزایش بهای کالاها و خدمات از سوی دولت، بهای تمام کالاها و خدمات روزمره مردم ایران در طول یک سال گذشته افزایش یافت و گاه دو تا سه برابر شد.

بر اساس گزارش جدید مرکز آمار، "نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه تیرماه در بخش خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، در هیچ‌یک از استان‌های ایران زیر ۷۰ درصد نبوده است. همچنین نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه این گروه از مایحتاج معیشت مردم در این مدت در ۱۰ استان به بیش از ۹۰ درصد رسیده است."

علاوه بر این، نمتنها از ساخت مسکن خبری نشد، اجاره‌ها در ابعادی بی‌سابقه افزایش یافت. به گفته معاون وزیر راه و شهرسازی ۵/۸ میلیون خانوار مستأجر در کشور وجود دارد. در طول یک سال گذشته اجاره‌ها حدود ۵۰ درصد افزایش یافت.

این‌هاست نتایج فاجعه‌بار یک اقتصاد از هم‌گسیخته غرق در بحران و سیاست اقتصادی نئولیبرال جمهوری اسلامی برای مردمی که بار سنگین آن بر دوش توده‌های زحمتکش در صفحه ۴

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

کابینه رئیسی و بسط ارتجاع در تمام سطوح جامعه

قرار گرفته و آن‌ها را به فقر و سیروزی وصفناپذیری سوق داده است. در حالی که در تیرماه سال جاری کارگران و زحمتکشان باید بر طبق آمار رسمی ۸۷ درصد بیشتر در مقایسه با تیر ۱۴۰۰ صرف خرید مواد خوراکی، آشامیدنی و دخانیات بکنند، در واقعیت اما جز افزایش حداقل دستمزد که آن هم حدوداً نیمی از افزایش نرخ تورم را جبران کرد، دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان دولتی تنها ده درصد افزایش یافت. رئیسی حتی مصوبات شورای عالی کار را در مورد افزایش مستمری بازنشستگان و نیز طرح رتبه‌بندی معلمان را اجرا نکرد. برعکس در شرایطی که توده‌های مردم زیر فشار سنگین تورم قرار دارند، تلاش کرد از طریق افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم و افزودن باری دیگر بردوش توده‌ها، بخش دیگری از هزینه‌های دستگاه انگل دولتی و کسری بودجه را تأمین کند.

در نتیجه بیکاری گسترده، کاهش ارزش ریال و تورم افسارگسیخته، سطح معیشت کارگران و زحمتکشان در این یک سال شدیداً تنزل کرد و قدرت خرید کارگران در مقیاسی بی‌سابقه کاهش یافت. در نتیجه، ده‌ها میلیون تن از مردم ایران که زیرخط فقر زندگی می‌کردند، فقیرتر شدند. همچنین لاقال یک میلیون تن دیگر از مردم ایران به زیرخط فقر سوق داده شدند. به آمار نهادهای رسمی دولتی که نگاه کنیم آمارهای متعددی از این فقر و وضعیت فلاکت‌باری که زحمتکشان با آن رو به رو هستند، ارائه می‌شود. سازمان تأمین اجتماعی جمعیت زیرخط فقر را ۳۰ درصد جمعیت کشور و وزارت کار حدود ۴۰ درصد اعلام کرده‌است. بر طبق آمارهای غیررسمی این رقم ۵۰ تا ۶۰ درصد است. اما محاسبه آن‌ها همگی بر اساس رهنمودهای بانک جهانی صورت می‌گیرد که مبنای خط فقر را برای کشورهای مختلف، ۱/۹۰ دلار، ۳/۲۰ دلار یا ۵/۵۰ دلار درآمد روزانه قرار داده‌است که بالاترین آن در هر ماه ۴ میلیون تومان خواهد شد. روشن است که در ایران امروز با ۴ میلیون تومان، یک‌چهارم هزینه‌های یک خانوار کارگری ۴ نفره نیز تأمین نمی‌شود. این در حالی است که مرکز آمار ایران یک سال پیش کف متوسط هزینه‌های یک خانوار را در تهران ۱۰ میلیون تومان اعلام کرده بود. اگر مینا را در سال جاری افزایش بهای ۹۰ درصدی مایحتاج روزمره مره به‌اضافه افزایش ۵۰ درصدی اجاره‌ها قرار دهیم برای تعیین خط فقر به رقم ۱۸ میلیون تومان در ماه می‌رسیم و اگر ۴۰ تا ۵۰ درصدی نرخ تورم را مینا قرار دهیم به رقم ۱۵ میلیون تومان می‌رسیم. بنابراین برای تعیین خط فقر مطلق یا شدید آنچه واقعی است تأمین هزینه حداقل معیشت یک خانواده است که در ایران رقمی بین ۱۵ تا ۱۸ میلیون تومان خواهد بود. با این حساب روشن است، مردمی که در ایران زیرخط فقر زندگی می‌کنند، لاقال ۸۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند و در این یک سال بر تعداد مردمی که زیرخط فقر زندگی می‌کنند، افزوده شده است.

بنابراین بی‌دلیل نیست که در دوره یکساله اخیر فروش اعضای بدن و کودک فروشی رونق جدیدی یافت. چندین نوزاد در میان زباله‌ها پیدا شد. موارد متعددی از خودکشی از فرط فقر به سطح روزنامه‌ها کشیده شد. گروه کثیری از مردم فقیر به حاشیه شهرها رانده شدند. بر تعداد مردم بی‌خانمان افزوده شد. ماشین خوابی و پشت‌بام خوابی هم به کارتن‌خوابی و گور خوابی افزوده شد. تعداد معتادان و تن‌فروشان نیز افزایش یافت. مدیرکل سابق دفتر تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با مواد مخدر چند ماه پیش گفت: اکنون چهار میلیون و ۴۰۰ هزار نفر مصرف‌کننده مستمر و غیرمستمر در کشور وجود دارد که با بُعد خانوار آنان، حدود ۱۵ میلیون نفر از جمعیت کشور را درگیر کرده است. در دو سال اخیر متجاوز از دو میلیون تن از کودکان خانواده‌های کارگر و زحمتکش از فرط فقر، ترک تحصیل کردند به اردوی کودکان کار پیوستند.

در این یک سال، گسترش فقر باعث افزایش انواع جرم و جنایت و ناامنی بیشتر در جامعه شد. چند روز پیش خبرگزاری تسنیم در گفتگو با سخنگوی پلیس از افزایش تعداد سرقت‌ها به یک میلیون و ۴۰۰ هزار در سال ۱۴۰۰ خبر داد. در این مصاحبه سخنگوی پلیس گفت: بیش از نیمی از سرقت‌ها در دسته‌بندی سرقت‌های خرد قرار دادند و اعتراف کرد که "به فقر اقتصادی و بیکاری مرتبط است" نکته مهم دیگر در این بود که وی اعلام کرد در چهار ماه نخست امسال حدود ۲۰ هزار دستگاه اتومبیل به سرقت رفته است.

رئیسی حتی در کنترل بیماری کوید با شکست مواجه شد. در این یک سال که آمار مرگومیر گاه در شهریورماه سال گذشته از ۷۰۰ نیز تجاوز کرد، در نتیجه سیاست‌های ارتجاعی رژیم، عدم مقابله جدی با بیماری و عدم استفاده از واکسن‌های معتبر، ناکامی در تولید واکسن داخلی، ده‌ها هزار تن از مردم ایران، جان خود را از دست دادند. در حالی که هم‌اکنون مرگومیر ناشی از کرونا در سطح جهان تقریباً پایان یافته و محدودیت‌های این بیماری نیز برچیده شده است، ایران هنوز سومین کشور جهان است که روزانه این بیماری مردم را کشتار می‌کند. هفته گذشته بود که بار دیگر تعداد جان‌باختگان کرونایی از ۸۰ نفر نیز گذشت.

رئیسی در تنها موردی که برنامه‌اش پیش رفت، تشدید سرکوب، اختناق و کشتار بود. در این یک سال که اعتراضات پدیده‌های در سراسر ایران علیه سیاست‌های رژیم در جریان بود، سرکوب‌های وحشیانه‌ای علیه توده‌های مردم ایران صورت گرفت. صدها تن از فعالان جنبش‌های اعتراضی دستگیر شدند. در جریان اعتراضات اردیبهشت و خرداد به گرانی در ۸ استان و ۲۱ شهر، ده‌ها تن بازداشت و تعدادی نیز به ضرب گلوله به قتل رسیدند. ده‌ها تن از کارگران از جمله رهبران سندیکای شرکت واحد، رضا شهابی و حسن سعیدی دستگیر و گروهی همچنان زیر فشار شکنجه و انفرادی در اسارت

به سر می‌برند. صدها تن از معلمان تنها در طول دو، سه ماه اخیر بازداشت شدند. ۶ تن از رهبران کانون‌های صنفی معلمان از جمله جعفر ابراهیمی، محمد حبیبی، رسول بدایق در بدترین شرایط همچنان در زندان انفرادی‌اند. در جریان یورش نیروهای سرکوب گر وزارت اطلاعات به معلمان در طی چندین ماه گذشته دستکم ۲۳۰ معلم بازداشت و زندانی شده‌اند.

علاوه بر این در این یک سال، ده‌ها تن از بازنشستگان، دانشجویان، فعالان جنبش زنان، نویسندگان و فیلمسازان بازداشت و به حبس محکوم شدند.

گسیل گله‌وار واحدهای گشت ارشاد به خیابان‌ها برای سرکوب گسترده زنان و وحشیگری همراه با دستگیری و زندان یکی دیگر از سیاست‌های رژیم در این یک سال بود.

در دوره یکساله زمامداری رئیسی، اعدام‌ها نیز در مقایسه با چندین سال گذشته به رکورد جدیدی دست‌یافت.

بر طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال ۲۰۲۱، حداقل ۵۷۹ نفر در ۱۸ کشور جهان اعدام شدند. از این تعداد ۳۱۴ نفر در ایران اعدام شدند و جمهوری اسلامی ایران در وحشیگری به مقام دوم جهانی دست یافت.

به گزارش نهادهای حقوق بشری در خردادماه امسال تعداد اعدام‌ها از ۱۲۵ نفر فراتر رفت. در تیرماه نیز لاقال ۵۳ نفر اعدام شدند. البته آمار فوق‌الذکر تنها مربوط به مواردی است که علنی شده‌اند. جمهوری اسلامی هر سال تعداد زیادی از مردم ایران را بدون این‌که اعلام کند، مخفیانه در زندان‌ها اعدام می‌کند. همین آمار نشان می‌دهد در طول یک سال که جنایتکارانی امثال رئیسی در رأس دستگاه اجرائی و اژهای در رأس دستگاه قضائی رژیم آتمکش اسلامی قرار گرفته‌اند، تعداد اعدام‌ها دو برابر شده است. سلاخ خانه آدم کشی جمهوری اسلامی همچنان فعال است. جمهوری اسلامی در این دوره به وحشیگری ابعاد جدیدی بخشید. قطع انگشتان دست، درآوردن چشم، نمونه‌های دیگری از قساوت و بی‌رحمی رژیم در این یک سال زمامداری رئیسی بود. تازمترین نمونه آن نیز بازداشت ده‌ها بهایی به خاطر داشتن باور مذهبی‌شان و ویران کردن خانه زندگی آن‌ها بوده است. می‌توان به نمونه‌های متعددی از تشدید وخامت اوضاع در تمام جوانب زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ایران و وخیم تر شدن شرایط زندگی توده‌های مردم در این دوره یک ساله اشاره کرد. به هر عرصه‌ای که نظر افکنده شود، آنچه عیان و آشکار است بسط ارتجاع در تمام سطوح جامعه و سیر قهقرائی بوده است. رهائی از این وضعیت فاجعه‌بار، نیازمند تشدید مبارزه کارگران و زحمتکشان، روی‌آوری به اشکال مبارزه سرتاسری، برپائی اعتصابات سیاسی، تظاهرات توده‌ای و قیام مسلحانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که بقاء آن جز فاجعه عاید مردم ایران نکرده است.

**زنده باد استقلال
طبقاتی کارگران**

کارنامه سراسر جنایت، وحشی‌گری و بی‌حقوقی "حقوق بشر اسلامی"

حقوق انسان‌ها سخن می‌گوید.

او در سخنان خود خواستار تبیین "حقوق بشر اسلامی" می‌شود. اما اسلام از اساس حقی برای انسان و بشر قائل نیست که نیاز به تبیین داشته باشد. پیروان اسلام، بندگان مطیع، فرمانبردار و بی‌حق و حقوق خدائی هستند که باید بی‌چون و چرا در برابر او سرتعظیم فرود آورند و فرامین را اجرا کنند. پیامبر و جانشینان او هم نقش چوپان‌هایی را بازی می‌کنند که باید انسان‌هایی را که گوسفند پنداشته می‌شوند، هدایت و راهنمایی کنند. بنابراین وقتی که صحبت از بنده است، صحبت از حقوق بشر که آن هم محصول یک مرحله از تکامل جامعه بشری است، چیزی جز یاهو سرانی یک آدم ابله نیست. از دیدگاه کارگران و دیگر زحمتکش‌ان جامعه نیز موضوع به قدر کافی روشن است و هیچ احتیاجی به تبیین بیشتر ندارد. آن‌ها در طول این سال‌ها با تمام وجود خود "حقوق بشر اسلامی" را لمس کرده‌اند، با گوشت و پوست و استخوان خود. در هر گوشه‌ای، در هر جایی، از خانه و خیابان تا محیط کار، نتایج "حقوق بشر اسلامی" را، یعنی تمام آنچه که ارمغان جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر است و امثال محسنی از آن‌ها برای آن سینه چاک می‌کنند، می‌توان به عینه مشاهده کرد.

برای این مساله لازم نیست به گذشته برگردیم، به جنایاتی که رژیم از ابتدای کسب قدرت به آن‌ها دست زد. همچنین لازم نیست از زندان و شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در دهه‌ی ۶۰ از جمله کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ سخن گفت. تنها نگاهی مختصر به وقایع روزهای اخیر برای روشن شدن این موضوع کفایت می‌کند. در یک کلام جمهوری اسلامی با عملکرد خود، "حقوق بشر در اسلام" در این دین ارتجاعی و متعلق به اعصار گذشته را به‌خوبی به همگان نشان داده است.

آمار اعدام و استفاده جمهوری اسلامی از این ابزار هم برای سرکوب و هم برای سرپوش گذاشتن بر فجایعی که حکومت و مناسبات اقتصادی حاکم مسبب اصلی آن‌ها هستند، یک نمونه از "حقوق بشر اسلامی" است. براساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل در شش ماه نخست سال جاری (تا ۹ تیرماه سال جاری) بیش از ۲۵۰ نفر در ایران اعدام شدند که حداقل ۶۵ نفر آن‌ها از اقلیت ملی بلوچ بودند، مردمانی که تنها ۵ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. تنها در ماه تیر ۵۳ نفر براساس آمارهای رسمی اعدام شدند و بی‌شک تعداد واقعی اعدام‌ها بیشتر از آمار رسمی است. در سال ۲۰۲۱ میلادی از مجموع ۵۷۹ اعدام ثبت شده در جهان، ۳۱۴ مورد آن در ایران بوده است، به عبارتی بیش از ۵۴ درصد کل اعدام‌ها، و این تازه براساس آمارهای رسمی است. از کشتار مردم در خیابان و زندان و در زیر شکنجه هم بگذریم که اساسا در این آمارها لحاظ نمی‌شوند.

روز شنبه اول مرداد، ایمان سبزی‌کار جوانی به اتهام کشتن یک مامور نیروی انتظامی شیراز در محل وقوع قتل در ملاء عام اعدام شد. اگر این کار برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم و

بازتولید چرخه خشونت در جامعه نیست، چه علت دیگری می‌تواند داشته باشد؟! حتی کودکان نیز مجاز به دیدن این جنایت، این عمل وحشیانه، اعدام در ملاء عام هستند. در حالی که در جوامع امروزی حتی دیدن بسیاری از فیلم‌ها برای کودکان ممنوع است تا چه رسد به حضور در مراسم اعدام یک فرد.

در روزهای گذشته "عفو بین‌الملل" گزارشی مفصل از سرکوب اعتراضات مردم در ایران منتشر کرد. عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای که در این رابطه انتشار داد، با تأکید بر استفاده نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم از گلوله‌های جنگی و ساچمه‌های علیه معترضان در ماه‌های اردیبهشت و خرداد سال جاری نوشت: "استفاده از گلوله‌های ساچمه‌ای شکاری (birdshot) تحت همه شرایط، اصل ممنوعیت مطلق شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه را نقض می‌کند زیرا این گلوله‌ها فاقد توانایی تمیزگذاری هستند و طراحی آن‌ها به نحوی است که پس از شلیک پخش بشوند و در حد آن‌چنان گسترده‌ای آسیب و جراحت ایجاد کنند که هیچ‌گاه نمی‌تواند برای دستیابی به اهداف مشروعی نظیر دفع خطر و حفاظت از جان یا سلامت دیگران ضرورت و تناسب داشته باشد".

در روزهای اخیر همچنین اخبار متعددی از قطع انگشتان دست و پا کور کردن چشم در زندان‌های جمهوری اسلامی براساس قانون فوق ارتجاعی قصاص که یکی از جلوه‌های "حقوق بشر اسلامی" است، منتشر گردید. براساس اخبار رسانه‌های جمهوری اسلامی پرونده‌ی یک زن و دو مرد که به قصاص کوری چشم محکوم شدند، برای انجام مقدمات اجرای حکم به دادرسی جنایی تهران ارسال گردیده است. در روزها و هفته‌های گذشته حداقل دو مورد قطع انگشتان دست در زندان‌های جمهوری اسلامی با دستگاهی شبیه گیوتین اجرا شده است. محکومان همگی از روی نداری دست به سرقت زده بودند، به این دلیل ساده که هیچ حمایت اجتماعی از بیکاران در این کشور وجود ندارد. دزدان بزرگ، محرومان و گرسنگان را که برای سیرکردن شکم گرسنه خود یک سرقت جزئی داشته‌اند، به زندان انداخته و برای نشان دادن قدرت خود انگشتان آن‌ها را قطع می‌کنند. در

خردادماه یکی از این محکومان به نام سید برات حسینی که بدون داروی بیهوشی چهار انگشت دست‌اش را قطع کرده بودند، بیهوش شده و او را به بیمارستان منتقل کردند. همین اتفاق ۵ مرداد برای پویا ترابی نیز افتاد. هم اکنون تعدادی از زندانیان به اتهام سرقت با خطر قطع انگشتان دست روبرو هستند، از جمله ۴ زندانی در ارومیه که یکی از آن‌ها پدر ۴ کودک است. به گفته‌ی مقامات حکومتی سه زندانی دیگر همگی دهه‌ی ۲۰ عمر خود را سپری می‌کنند، اما انتشار حکم دادگاه این سه زندانی با سربرگ شعبه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان انعکاس وسیعی در جامعه یافت.

ابراهیم رئیسی در زمانی که معاون اول دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بود در یکی از دیدارهای‌اش در آبان ۸۹ گفته بود: "قطع دست سارقان براساس حدود الهی بوده و این حدود الهی از افتخارات بزرگ ماست". "حقوق بشر اسلامی" در حالی قطع دست را از افتخارات خود می‌داند که در افکار عمومی نه فقط ایران بلکه جهان این عمل مصداق روشن شکنجه و عملی مجرمانه است.

سرکوب، اجحاف و زیرپا گذاشتن بدیهی‌ترین حقوق انسانی اقلیت‌های ملی و مذهبی یک نمونه دیگر از "حقوق بشر اسلامی" است. برای نمونه در حالی که حدود ۳۰۰ هزار بهایی در ایران زندگی می‌کنند، اما آئین بهایی همانند خداناباوران در جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود و بهائیان از بدیهی‌ترین حقوق یک انسان ساکن کشور محروم هستند.

در روزهای گذشته تصاویر، فیلم‌ها و اخباری از هجوم ۲۰۰ نیروی سرکوب جمهوری اسلامی با ۵۰ ماشین و دو لودر و یک اتوبوس در روز ۱۱ مرداد به روستای "روشنکوه" واقع در استان مازندران منتشر گردید، روستایی که اغلب اهالی آن بهایی هستند. دژخیمان جمهوری اسلامی ضمن تخریب تعدادی از خانه‌های بهائیان این روستا، زمین‌های زراعتی آن‌ها را نیز به تصرف دولت درآوردند. در جریان این پورش، ماموران سرکوب رژیم با استفاده از گاز اشک‌آور و شلیک گلوله بهائیان را مجبور به ترک خانه‌های‌شان کردند. پیش از این نیز بارها

در صفحه ۶



کارنامه سراسر جنایت، وحشی‌گری و بی‌حقوقی

خانه‌های بهائیان تخریب و زمین‌ها و یا مغازه‌هایشان به نفع دولت (ستاد اجرایی فرمان امام) مصادره شده بود. بهائیان همچنین از تحصیل در دانشگاه محروم بوده و هم اکنون تعداد زیادی بهایی تنها به دلیل داشتن عقیده‌ای متفاوت در زندان بسر می‌برند. همچنین تاکنون تعدادی از بهائیان اعدام شده‌اند، از جمله چند کودک زیر ۱۸ سال در سال‌های دهه‌ی ۶۰. فشار بر جامعه‌ی بهایی به‌گونه‌ای است که حتی مردگان‌شان نیز مانند "خاورانی‌های همیشه در یاد" مورد تعرض و بی‌حرمتی قرار می‌گیرند. بدون تردید زنان از بزرگترین قربانیان "حقوق بشر اسلامی" در ایران هستند و کیست که این موضوع را نداند. در روزهای گذشته ۳ اعتراف‌گیری اجباری از زنان مخالف حجاب اجباری از جمله سپیده رشنو از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. پخش این اعتراف‌گیری‌ها مانند پخش دیگر اعتراف‌گیری‌های اجباری نه تنها هیچ سودی نصیب جمهوری اسلامی نکرد، بلکه قیافه تکیده‌ی سپیده رشنو بر انزجار و خشم مردم ایران از جمهوری اسلامی افزود. سرکوب زنان برای تحمیل حجاب اجباری که در هفته‌های اخیر اوج گرفته است یکی دیگر از جلوه‌های "حقوق بشر اسلامی" است که حتی بدیهی‌ترین حقوق زن از جمله حق انتخاب پوشش را از آن‌ها گرفته است. اگر چه سیاست جمهوری اسلامی در تحمیل حجاب اجباری به دلیل حضور میلیون‌ها زنی که به حجاب اجباری مورد نظر رژیم تن نمی‌دهند و حمایت تمامی مردم ایران از این خواست زنان (به‌جز مزدوران رژیم)، محکوم به شکست است، اما ضرب و شتم زنان، دستگیری، صدور حکم زندان و شکنجه‌ی آن‌ها تنها به خاطر مخالفت با حجاب اجباری یکی از وحشیانه‌ترین اشکال "حقوق بشر اسلامی" است. در "حقوق بشر اسلامی" زنان نه فقط محکوم به حجاب اجباری هستند، بلکه از بسیاری از بدیهی‌ترین حقوق خود که حتی برخی از آن‌ها در جوامع ماقبل سرمایه‌داری نیز برای زنان وجود داشت، محروم شده‌اند. دستگیری، شکنجه و صدور احکام زندان برای مخالفین و فعالین جنبش‌های اجتماعی یک نمونه دیگر از "حقوق بشر اسلامی" است. نزدیک به سه ماه از بازداشت جمعی از فعالین جنبش‌های اجتماعی، رضا شهبانی و حسن سعیدی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، رسول بدافی، جعفر ابراهیمی، شعبان محمدی، مسعود نیکخواه، اسکندر لطفی و محمد حبیبی از اعضای کانون‌های صنفی معلمان ایران، آنتیسا اسداللهی مترجم و همسر وی کیوان مهندی نویسنده و مترجم، از اعضای کانون نویسندگان و واله زمانی از فعالین جنبش کارگری می‌گذرد. در طول این مدت دستگاه قضایی جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با همکاری دیگر ارگان‌های حکومت مانند سیمای جمهوری اسلامی، فیلمی از اعترافات اجباری و ساختگی بازداشت شدگان تهیه کند و به همین منظور برای وادار کردن آن‌ها به اعترافات

بحران عراق و چشم انداز آن

خود خواستار سهم ببری بیشتر از قدرت و پیامد آن کسب منافع مادی روز افزون از دلارهای نفتی عراق هستند. در این میان اما نقش جمهوری اسلامی در بهره برداری از بحران عراق نسبت به سایر کشورهای منطقه و جهان بارزتر است. برای جمهوری اسلامی، عراق حیاط خلوت ارتباطی این کشور با سوریه و لبنان و دیگر کشورهای منطقه جهت گسیل نیرو و صدور تروریسم است. تا زمانی که سیستم حکومتی عراق بر پایه نظام قبیله ای و عشیرتی استوار است، تا زمانی که قدرت اجرایی در این کشور بر مبنای نظام سیاسی موجود به شیعیان واگذار شده است، تردیدی نیست که جمهوری اسلامی با تکیه بر نیروهای شبه نظامی وابسته به خود تا آنجا که برایش مقدور است اجازه نخواهد داد که قدرت در عراق به جریان‌های مخالف جمهوری اسلامی واگذار شود. لذا، تا زمانیکه نظام سیاسی دینی، عشیرتی و قبیله ای فعلی بر عراق حاکم است و تا زمانی که توازن قوا به طور اساسی به نفع هیچکدام از جناح‌های مختلف تغییر نکند، راه حلی برای برون رفت از بحران کنونی و حتا راه حلی برای کاهش آن نیز متصور نیست و لذا انجام انتخابات مجدد هم کمکی به حل بحران نخواهد کرد. این بحران کماکان و چه بسا با شدت بیشتر ادامه خواهد داشت تا روزی که توده‌های مردم عراق با مبارزات خیابانی مستقل و بر آمده از منافع مردم عراق، ابتکاری عمل را در دست بگیرند و دست کم با تغییر نظام سیاسی ارتجاعی حاکم بر عراق، اوضاع سیاسی و اقتصادی را به نفع خود تغییر دهند.

اجباری ملاقات آن‌ها را قطع و حداکثر فشار ممکن را به آن‌ها وارد ساخت، تلاشی که به نظر می‌آید هیچ حاصلی برای حکومت نداشته است. در این مدت رضا شهبانی ۴۲ روز و حسن سعیدی ۳۹ روز دست به اعتصاب غذا زدند. دستگیری بازنشستگان اهواز به‌خاطر اعتراضات روزانه‌شان یک نمونه دیگر از "حقوق بشر اسلامی" است. بازنشستگان اهواز که در برابر این همه ظلم حکومت حاضر به سکوت نشده و در گرمای سوزان اهواز هر روز در خیابان دست به اعتراض می‌زدند، به نمونه‌ای از پایداری و اراده آهنین در جنبش حق‌طلبانه بازنشستگان تبدیل شده بودند. رژیم نیز از همین رو در تاریخ ۳۱ تیرماه با یورش به منازل ۱۲ نفر از بازنشستگان اهوازی آن‌ها را با چشم‌پند و دستبند به سلول‌های انفرادی بازداشتگاه اطلاعات سپاه پاسداران منتقل کرد. پیش از این سه بازنشسته دیگر نیز به همین دلیل دستگیر شده بودند.

کارنامه سپاه جمهوری اسلامی در زمینه "حقوق بشر" البته چیز غریبی نیست. این کارنامه ریشه در همان اسلام و حقوق بشر اسلامی دارد و برای همین است که همان‌طور که در بالا آمد، احتیاج به هیچ تبیینی ندارد و کارگران و زحمتکشان ایران به‌خوبی می‌دانند که "حقوق

کمک‌های مالی

سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک
حمید اشرف ۳۰ فرانک
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون
دکتر نریمسا ۲۰۰ کرون
خروش (اوت) ۲۰۰ کرون
کتاب ۱۵۰ یورو

ایران

آبان ادامه دارد ۱ میلیون تومان

ایتالیا

فدا ۳۰۰ یورو

آلمان

لغو تمامی اشکال ستم و تبعیض جنسیتی! ۱۰۰ یورو

بشر" در اسلام چه معنایی دارد. "حقوق بشر اسلامی" یعنی بی‌حقوقی کارگران و زحمتکشان، بی‌حقوقی زنان و جوانان (بیکار)، بی‌حقوقی کودکان (کار).

حق کار، حق مسکن، تامین اجتماعی از گهواره تا گور، مسکن مناسب، آزادی بی‌حدوحصر اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات، اعتصاب، برابری کامل زنان با مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی، حق انتخاب پوشش، حق زن در انتخاب همسر، حق تحصیل، امکانات برابر تحصیلی برای تمامی کودکان، همه‌ی اینها بخشی از حقوق مسلم تمامی انسان‌هاست، حقوقی که جمهوری اسلامی با "حقوق بشر اسلامی" اش از آن‌ها گرفته است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی حتا حق زندگی را از مردم گرفته است و تا زمانی که این حکومت بر سریر قدرت باشد این روال ادامه خواهد داشت. تحقق کار، نان، آزادی در گرو برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. این تنها راه واقعی نجات ستم‌دیدگان ایران از ظلم و جنایات جمهوری اسلامی است و دیگر راه‌هایی که سرمایه‌داران و سیاستمداران و ثورسین‌های آن‌ها نشان می‌دهند بی‌شک سرابی بیش نیست.

برجان مرگ آفرینان آتش اندازیم

چرخ زندگی نیز سرایت کرده است. از اول خرداد تا ۹ مرداد سال جاری ۸ کارگر در اقدامی عصیان گونه علیه وضع موجود و به قصد پایان زندگی نکبت باری که نظم حاکم بر کارگران و خانواده‌های کارگری تحمیل نموده است، خود را به آتش کشیدند.

یکم خرداد یکی از کارگران فصلی شرکت دخانیات گلستان در شهر گرگان، مقابل ساختمان اداری این شرکت، با بنزین خود را آتش زد. این کارگر که حمید شاهینی نام، حدود ۵۰ سال سن و ۲۰ سال سابقه کار داشت و به عنوان راننده در شرکت کار می‌کرد، در اعتراض به فشارها و رفتار کارفرما و انتقال به واحد دیگر، دست به این اقدام زد. وی متأهل بود و دارای دو فرزند دختر بود. دوم خرداد یک کارگر اداره آب و فاضلاب شهر قلعه رئیسی از توابع کهگیلویه نیز خود را آتش زد. این کارگر که ۴۰ سال سن داشت و ۴ فرزند دارد در اعتراض به تأخیر پرداخت حقوق ماهانه و بلاتکلیفی وضعیت قرارداد کار اقدام به خودسوزی کرد، دو روز بعد از انتقال به بیمارستان بر اثر شدت سوختگی فوت کرد. هفت خرداد یک کارگر تعمیرکار به خاطر فشارها و در اعتراض به رفتار کارفرما اقدام به خودسوزی کرد و با ۴۵ درصد سوختگی به بیمارستان منتقل شد. یک هفته بعد (۱۴ خرداد) کارگر دیگری در یاسوج به دلیل ناتوانی در پرداخت بدهی ۱۰ میلیون تومانی، خود را به آتش کشید. این کارگر متأهل و پدر ۳ فرزند بود و به دلیل شدت سوختگی فوت کرد. پنج روز بعد (۱۹ خرداد) دو کارگر شاغل در پتروشیمی فارابی ماهشهر در اعتراض به اخراج خود اقدام به خودسوزی نمودند. شنبه ۸ مرداد جوانی ۳۰ ساله در ایلام به دلیل مشکلات معیشتی خود را به آتش کشید. روز بعد، ۹ مرداد یک کارگر پیمانکار اداره آب و فاضلاب لاهیجان به دلیل تعلیق از کار و بی‌توجهی کارفرما به خواست‌هایش، در مقابل اداره آب و فاضلاب این شهرستان دست به خودسوزی زد.

خودسوزی گرچه دردناکترین و فجیع‌ترین شکل خودکشی است اما تنها شکل نیست. در سال‌های اخیر خودکشی در اشکال گوناگون به‌شدت افزایش یافته است. در همین روزهایی که کارگران به خاطر اخراج و بیکاری و قرارداد کار و مزد و نبود تضمین شغلی و فشار کارفرما با بنزین خود را به آتش می‌کشیدند، دو برادر دولوی ایلامی ۱۸ ساله به نام‌های میلاد و مهدی زمانی، اولی ۷ خرداد با خوردن قرص برنج و دومی ۱۲ مرداد از طریق حلق آویز کردن به زندگی خود پایان دادند و مرد ۵۷ ساله‌ای به دلیل مشکلات اقتصادی با خوردن قرص برنج خود را کشت.

هم پای وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و توده‌های مردم و تشدید فقر و نداری و بیکاری، میزان خودکشی‌ها نیز افزایش یافته است. روزنامه‌ها و نهادهای رسمی نیز نه فقط به روند صعودی خودکشی‌ها اعتراف نموده بلکه بر نقش وضعیت نابسامان اقتصادی و فقر و بیکاری در اقدام به خودکشی نیز مهر تأیید زده‌اند. بر طبق آمار سالنامه آماری سازمان

پزشکی قانونی، نرخ خودکشی طی سال‌های اخیر پیوسته افزایش داشته است. آمار خودکشی در برخی استان‌ها مانند ایلام، کرمانشاه، لرستان، همدان، گیلان و کهگیلویه بالاتر از میانگین کشوری است. بر اساس آخرین برآورد مرکز آمار ایران در تابستان ۱۴۰۰، استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، کردستان، لرستان شاخص فلاکت بالایی دارند. (شاخص فلاکت بر پایه تورم و بیکاری محاسبه می‌شود). در همان حال این استان‌ها از کانون‌های خودکشی در ایران حساب می‌شوند. دبیر کمیته پیشگیری از خودکشی انجمن علمی روان‌پزشکان ایران می‌گوید: بیشترین میزان خودکشی‌ها در گروه افراد با مشاغل آزاد، بیکار و خانهدار است که تأییدکننده نقش وضعیت نابسامان اقتصادی در اقدام به خودکشی است.

اگرچه آمار خودکشی‌ها در استان‌های فقیرتر بالاتر است، اما تشدید بحران اقتصادی، گرانی سرسام‌آور کالاها، تشدید تورم که فقر و بیکاری و فلاکت و نداری را در ابعاد بسیار گسترده‌ای در سرتاسر کشور گسترانده، آمار خودکشی را نیز افزایش داده است. آمار خودکشی طی مدت چهارساله ۱۳۹۴-۱۳۹۸ به میزان ۶۰ درصد افزایش داشته و هرسال ۱۵ درصد به آمار خودکشی در کشور افزوده شده است. طبق سخنان مسئول برنامه پیشگیری از خودکشی وزارت بهداشت، در سال ۹۷، حدود ۱۰۰ هزار مورد اقدام به خودکشی ثبت شده است. از ۹۸ به بعد نیز بر آمار خودکشی‌ها افزوده شده است. آمار خودکشی در سال ۹۹ نسبت به سال ۱۳۹۸ با افزایش جهشی و ۲۳ درصدی همراه بوده است. خودکشی‌ها نیز صرفاً متعلق به استان‌های مرزی و غرب کشور نبوده بلکه دامنه خودکشی‌ها بیشتر از گذشته به سراسر کشور کشیده شده است. خودکشی‌ها در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه داشته و تشدید شده است. در این سال روزانه ۲۸۸ نفر اقدام به خودکشی نمودند (۱۰۵ هزار و ۱۲۰ نفر در سال) و هر ۱۶ روز یک نفر از اقدام کنندگان، جان خود را از دست داده است (۶۰۴۸ نفر در سال). همین روند در سال جاری نیز ادامه داشته و تشدید شده است.

خودکشی در چند سال اخیر به میان جوانان و نوجوانان و حتی کودکان نیز راه پیدا کرده است به نحوی که خودکشی محمد ۱۱ ساله بوشهری و ساناز ۱۳ ساله در دیشموک و آناهیتای ۱۸ ساله در یاسوج را به‌وفور می‌توان در میان جوانان و نوجوانان مشاهده کرد. خودکشی در میان جوانان و نوجوانان در مقایسه با چند سال گذشته افزایش یافته است. میزان خودکشی جوانان و نوجوانان حدود ۲۰ درصد خودکشی‌ها را تشکیل می‌دهد. ۷۵ درصد خودکشی‌ها مربوط به سنین ۱۵ تا ۳۴ سال است.

خودکشی به‌ویژه در شکل خودسوزی اگرچه در بطن خود حاوی نوعی اعتراض و طغیان علیه وضع موجود است، اما راحل غلبه بر مشکلات نیست. روش مایوسانه‌ای است که هیچ مشکل و معضلی را حل نمی‌کند. کسی که اقدام به خودسوزی و خودکشی می‌کند اگر اقبال با وی همراه باشد و اقدامش موفقیت‌آمیز باشد، شاید

خود را از تحمل بیشتر درد و رنج زندگی و وضعیت موجود نجات می‌دهد اما در وضع موجود هیچ تغییری ایجاد نمی‌کند و صدمه به خود محسوب می‌شود. بجای آنکه این اعتراض و نتایج آن متوجه طبقه حاکم شود و یا راه چاره‌ای برای حل مشکلات جستجو کند و گرهی از مشکلات اعتراض‌کننده بگشاید، مشکلات جدیدی نیز برای فرد اعتراض‌کننده (چنانچه زنده بماند) و همچنین برای خانواده (فوت کرده یا زنده مانده باشد) پدید می‌آورد.

خودسوزی و خودکشی راه چاره نیست. کارفرمایان و سرمایه‌داران تحت هر شرایطی در فکر کسب سود بیشتر هستند و به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند و به آن اهمیت نمی‌دهند، سلامت، جان و زندگی کارگر است. آن‌ها اطمینان دارند که جای کارگری که خودسوزی و خودکشی کرده با در حین انجام کار جان خود را از دست داده است، به‌فوری کارگر دیگری پر می‌کند و در پروسه استثمار و بهره‌کشی خلی ایجاد نمی‌شود. هم‌اکنون کارگران مناطق جنوب کشور در بدترین شرایط و در گرمای طاقت‌فرسای بالای ۵۰ درجه باید کار کنند. سرمایه‌داران حاضر نیستند ساعات کار را ولو به‌طور موقت، اندکی کاهش دهند یا مدت و زمان مناسبی برای استراحت کارگران در نظر بگیرند و مکان مناسبی بدین منظور فراهم کنند که کارگر لااقل با اندکی استراحت بتواند به کار ادامه دهد. روز شنبه ۱۵ مرداد نزدیک به ۳۵ تن از کارگران فاز ۲ پالایشگاه آبادان که در گرمای بالای ۵۰ درجه مشغول به کار بودند، دچار سرگیجه و بی‌حالی شدند. حال چند تن از این کارگران به حدی وخیم بود که به بیمارستان منتقل شدند. در همین فاز ۲ پالایشگاه آبادان کمتر از ۱۰ روز قبل کارگری به نام "عبدالرزاق سیمریان" از شدت کار و گرما جان داد اما کارفرما خم به ابروی خود نیاورد.

برای تغییر شرایط، برای تغییر وضع موجود و بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی و نجات از فجایعی که رژیم جمهوری اسلامی و نظم حاکم به بار آورده است، البته باید به اعتراض و مبارزه روی آورد نه به خودزنی! باید انرژی مبارزاتی و نیروی اعتراض را متوجه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و نظم حاکم نمود که مسبب اصلی فقر و فلاکت و بیکاری و وضعیت وخیم معیشتی و مسبب اصلی خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها و سایر مصائب اجتماعی است. هرکجا که هستیم، در کارخانه و کارگاه در هر شرکت و مؤسسه تولیدی و خدماتی باید به مبارزه متشکل روی آوریم. اعتصابات کارگری را سازمان و گسترش دهیم. فریاد خود علیه سران حکومت و تمام نظم موجود را رساتر سازیم. به مصاف شرایط و کسانی برخیزیم که مسبب اصلی خودکشی و خودسوزی هستند. با آن‌ها که جان‌های زیادی را از جمله در خودکشی‌ها و خودسوزی‌ها از ما گرفته‌اند چنگ در چنگ شویم. بر سر مرگ آفرینان مشت خشم فرود آریم و برجان‌شان آتش اندازیم!

زنده باد سوسیالیسم

برجان مرگ آفرینان آتش اندازیم

رویدادی چنین تلخ و اندوهبار، چند روزی در رسانه‌های خبری و شبکه‌های اجتماعی می‌چرخد، زینت‌بخش رسانه‌ها می‌شود، موجی ایجاد می‌شود و در بهترین حالت احساسات برخی را جریحه‌دار و آواسف ایجاد می‌کند، دمی بعد اما، چون برگشت موج از ساحل، اوضاع دوباره آرام می‌شود و موضوع، در میان انبوه خبرهای جدید به‌کلی گم و به همان سرعت ورود به صحنه، از صحنه خارج و از انظار پاک و زوده می‌شود.

شمار خودکشی‌ها به‌طور کلی از جمله در شکل خودسوزی سال‌به‌سال افزایش یافته است. خودسوزی که یکی از خشن‌ترین و فجیع‌ترین اشکال خودکشی است در سال‌های گذشته به‌طور عمده توسط زنان و دخترانی که مجبور به

ازدواج ناخواسته می‌شدند انجام می‌شد. خودسوزی بیشتر یک شیوه رایج خودکشی در برخی مناطق از جمله جنوب و غرب و شمال غربی کشور بود و غالباً وسیله اعتراض زنان و دختران به ازدواج‌های تحمیلی، سختگیری‌ها قومیتی- طایفه‌ای و فرهنگی بود که از نیمه دوم دهه ۹۰ به بعد نیز "خودسوزی‌های معیشتی" به آن اضافه شده و این روش خودکشی رواج بیشتری یافته است.

دشواری‌های زندگی به حدی فزونی یافته و وضعیت معیشتی کارگران به‌قدری وخیم و فشارهای گوناگون چنان زیاد و تشدید شده که خودسوزی از انحصار زنان جان به لب رسیده درآمده و به مردان کارگر و امانده از چرخاندن

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 982 August 2022



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

اطلاعیه تلویزیون دموکراسی شورایی و آلترناتیو شورایی بینندگان تلویزیون دموکراسی شورایی، رفقا و همراهان

بدین وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم که تلویزیون دموکراسی شورایی از تاریخ جمعه نهم مهرماه ۱۴۰۰ برابر با اول اکتبر ۲۰۲۱ کانال ماهواره‌ای ۲۴ ساعته تلویزیون آلترناتیو شورایی، کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاه ست آغاز به کار خواهد کرد و تلویزیون دموکراسی شورایی به همراه تلویزیون‌های، برابری، پرتو و حزب کمونیست ایران/ کومله برنامه‌های خود را بر روی این کانال ماهواره‌ای پخش خواهد کرد. برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی را همچنین می‌توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک و تلگرام و اینستاگرام و یوتیوب نیز دنبال کنید. از تاریخ نهم مهرماه برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی روزانه به مدت ۹۰ دقیقه خواهد بود و ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بدین قرار می‌باشد روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب به وقت ایران و در روزهای سه‌شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم عصر تا هشت شب به وقت ایران برنامه‌های خود را از ماهواره یاه ست پخش می‌کند.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست؛ بدین قرار خواهد بود:

فرکانس 12594 - پولاریزاسیون ورتیکال یا عمودی - سمبول ریت 27500 - FEC: ۳/۲

مشخصات جدید تلویزیون دموکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-minority.org> ، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی